



## روش

### استاد علی اکبر غفاری (ره)

### در تصحیح متون\*

مرحوم آقای غفاری خصوصیات فراوانی داشت. بعضی از خصوصیات ایشان، تقریباً، منحصر به فرد بود. بنده شاید حدود بیست سال با ایشان رفت و آمد داشتم و به ایشان ارادت داشتم. خصوصیتی را از آن بزرگوار ذکر می‌کنم که هم تکریمی شده باشد و هم تا حدی، برای بعضی‌ها مثل خود من، آموزنده باشد.

#### ۱. پرکاری و دقت

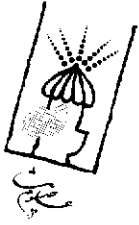
یکی از خصوصیات ایشان داشت و از خصوصیات منحصر به فرد ایشان بود، این بود که علی‌رغم پرکاری، کم اشتباه بود. معمولاً افرادی که پرکار هستند، پر اشتباه هم هستند. افرادی که کارها را با سرعت انجام می‌دهند، معمولاً، پر اشتباه هستند. کسانی کارشان متقن

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على سيدنا محمد وآله أجمعين، و لعن على أعدائهم أجمعين إلى قيام يوم الدين.  
مجلس به احترام یکی از خدمتگزاران واقعی مکتب اهل بیت (ع) - که عمری در خدمت قرآن و حدیث و معارف اهل بیت (ع) بود - برگزار شده است. بسیار مناسب و بجا بود که در حوزه علمی قم مجلس بزرگداشت این عزیز برپا بشود و تا حدی از آن بزرگوار تقدیر بشود. من حدیثی را یادداشت کرده‌ام که برای شما می‌خوانم و گزارشی هم از خدمات آن مرحوم عرض می‌کنم. در حدیثی از رسول خدا (ص) نقل شده است:

لا تزول قدم عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربعة؛ عن عمره فيما أفناه، و عن شبابه فيما أفناه، و عن ماله من أين اكتسبه و فيما انفقه، و عن حبیبا اهل البيت.<sup>۱</sup>

\* این نوشتار، تحریر سخنرانی آیه الله رضا استادی در یادبود مرحوم استاد علی اکبر غفاری (۲۸ / ۸ / ۸۳، قم) است.

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۱۱.



کتابی می خواست و او باید کتابی به او ارائه کند؛ در حالی که مشغول تصحیح یا مقابله کتابی بود. کارها را خیلی آرام و با آرامش پیش می برد.

حدود نیمی از کتاب های منتشر شده به وسیله ایشان، کتاب هایی است که خود ایشان تحقیق کرده است؛ تحقیق به این معنا که تخریح احادیث کرده، تعلیقه زده و گه گاهی اظهار نظر کرده است. می دانید که ایشان، بر خلاف بسیاری از محققان، از بای بسم الله تا تای تَمَّت کار را خودش انجام می داد؛ یعنی نسخه را باید خودش تهیه می کرد؛ استنساخ بر عهده خودش بود؛ تصحیح، تخریح، تعلیق و تصحیح بعضی از حروف چینی ها، حتی پی گیری چاپ، صحافی و طرح روی جلد. این کارها را خودش انجام می داد. واقعاً امتیاز بزرگی برای این مرحوم بود که بتواند این همه کارهایی را - که عرض کردم - متقن تحویل بدهد.

## ۲. نوآوری در تحقیق

اولین کار ایشان، کتاب اصول الکافی بوده است. آن زمانی که اصول الکافی به بازار آمد، ایشان آدم ناشناخته ای بود؛ چون ایشان حوزوی نبود. ایشان در کنار کسب و کار، مثل بسیاری از گذشتگان ما، درس خوانده بود. ایشان برای اداره زندگی اش مشغول کار بود و کنار کار، درس خوانده بود؛ ولی خوب خوانده بود و کنار کار و درس، کتاب زیاد خوانده بود؛ به طوری که ناشری از ایشان

از آب در می آید که یا کم کار قبول می کنند یا کار را کُند انجام می دهند یا هر دو (کم و کُند) و کار را خوب از آب در می آورند. گاهی می شنویم کتابی که چهار جلد است، ده سال است که در دست تحقیق است. پیداست محققى که تحقیق آن را کتاب با کُندی به پیش می برد، همه جور می تواند در باره کتاب تحقیق کند و اثر ماندگاری از خودش به یادگار بگذارد.

امتیاز مرحوم آقای غفاری این بود که هم پر کار بود و هم کارها را با سرعت انجام می داد، و هم با اتقان. این سه خصصت، به طور معمول، در کسی جمع نمی شود. از خود ایشان نقل شده است که من دوست پنجاه جلد کتاب چاپ کردم؛ دوست و پنجاه جلد که تقریباً نیمی از آنها را که بنده دارم و دیده ام، کتاب های تحقیقی ایشان است و نیمی از آن، احتمال دارد که کتاب های جور دیگری باشد، که بعداً عرض می کنم؛ یعنی ایشان در طول پنجاه سال، به طور میانگین، سالی پنج جلد کتاب کار کرده است. پنج جلد کتاب در یک سال، هم کار زیادی است و هم خیلی با سرعت انجام شده است و کار هم متقن است. در چارچوبی که ایشان برای خودش انتخاب کرده بود، کارهایش تقریباً یکنواخت است و متقن. این، یک امتیاز منحصر در ایشان بود.

وقتی ما به خدمت ایشان می رسیدیم، می دیدیم که در حجره نشسته است؛ گاهی باید برای افراد استخاره می کرد؛ گاهی جواب بعضی از مراجعان را می داد؛ گاهی کسی آمده بود و



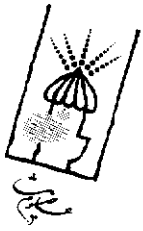
تقاضا کرد که اصول الکافی را تصحیح کند. اصول الکافی، در تاریخی که منتشر شد، اصلاً همانند نداشت. کتاب هایی که در خود قم، حتی به امر آیت الله العظمی بروجردی چاپ می شد، یا سنگی بود یا گراوری. اگر حروفی بود، با غلط نامه های خیلی مفصل به چاپ می رسید. شما الخلاف شیخ طوسی را ببینید. در پایان الخلاف چاپ قم شاید بیست تا سی صفحه غلط نامه درج شده است. اصلاً کاری به این تمیزی رسم نبود. نوآور این کار در کتاب های حوزوی (دینی) مرحوم آقای غفاری و آیت الله ربانی شیرازی (ره) بودند. این دو نفر مبدع این کار بودند؛ یعنی سعی کردند تا کتاب ها را به سبک روز و به گونه ای که در دنیا قابل عرضه و استفاده باشد، منتشر کنند.

### ۳. مورد اعتماد علما بودن

وقتی اصول الکافی مرحوم آقای غفاری به بازار آمد، آن کتاب ایشان را به همه شناساند. این کتاب به گونه ای گل کرد و مورد قبول همه قرار گرفت که بسیاری از علما جذب ایشان شدند؛ یعنی این کتاب باعث شد تا علما اعتماد خیلی زیادی به ایشان پیدا کردند. این سطحی نیست و نمی شود به راحتی از کنارش گذشت. بسیاری از علما کارهایشان را به ایشان می سپردند و از ایشان می خواستند تا کار آنها را انجام بدهد. شما شنیدید که آیت الله العظمی خوانساری

کتاب فقه شان را به ایشان دادند. معمولاً کسی که می خواهد کتاب فقه را تصحیح کند، باید سال ها درس فقه خوانده باشد؛ یعنی آن فقیه می پرسد که آقا شما کجا درس خواندید؟ چه کار کردید؟ آقای غفاری این طور نبود. آقای غفاری سال ها درس خارج نخوانده بود، بلکه یک آدم خود ساخته ای بود که با کار نشان داد که همه جور کاری از او ساخته است. آقای خوانساری کتاب را در اختیار ایشان گذاشت که هر کاری می خواهد بکند. نه تنها آقای خوانساری، بلکه بسیاری از علما، مثلاً مرحوم آیت الله شیخ کاظم گلپایگانی، همدوره آیت الله العظمی آقای گلپایگانی، از ایشان می خواهد که کتاب من لایحضره الفقیه را تصحیح کند، اما ایشان وقت نداشت و نمی توانست.

این درخواست ها به خاطر آن بود که به ایشان اعتماد پیدا کرده بودند. آن عالمی که به امام زمان (ع) بسیار علاقه مند بود، وقتی بانی پیدا شد که کتاب الغیبه نعمانی را چاپ کند، آن بانی را پیش آقای غفاری فرستاد؛ چون ایشان از عهده این کار بر می آمد. چاپ کتاب نعمانی از کارهای بسیار سخت ایشان بود. دیگران نیز کتاب خود را در اختیار ایشان می گذاشتند. مرحوم آیت الله میرزا احمد آشتیانی کتاب خود را - که یک سلسله احادیثی است که ایشان در جلسات برای مردم خوانده و استفاده کرده اند - در اختیار آقای غفاری گذاشته بود. کتاب الکافی باعث شده بود که علما به ایشان اعتماد پیدا کنند و بسیاری از کارها را به راحتی به



قریت، کمک می‌کرد. بنده خبر دارم که بعضی‌ها کتاب در اختیار ایشان می‌گذاشتند و آن مرحوم کتاب ایشان را تدوین می‌کرد. شاید اگر می‌خواست که خودش کتابی را تنظیم کنند، راحت‌تر بود، ولی کمک می‌کرد. تعدادی از کتاب‌هایی که ایشان چاپ کرده‌اند، این طوری است؛ مثلاً یک روز ایشان فرمود که این قصص قرآن که آقای موسوی همدانی ترجمه کرده و آورده که من روبه‌راه کنم، باید اصلاً به هم بریزم. یک سنی قصص قرآن نوشته و ایشان هم یک ترجمه معمولی کرده و کتاب را در اختیار من گذاشته است. من باید کتاب را احیا کنم و بعد چاپ کنم. همین‌طور هم بود. بسیاری از کتاب‌های ایشان این طوری بود.

در این اواخر، اهل علمی از تهران مجموعه‌ای از یادداشت‌هایش را پیش من آورد و گفت آقای گفته که این از عهده شما برمی‌آید. اینها را برای من چاپ کن. من یکی دو روز رویش وقت گذاشتم، دیدم خیلی کار مشکلی است؛ یعنی برای من خیلی سخت است که پیام برای یادداشت‌های متفرقی که اصلاً برای من نه اسمش تالیف است و نه چیز دیگر، و قسم را صرف کنم. عذر آوردم و یادداشت‌ها را برگرداندم. ایشان به من گفت که من کتاب چاپ شده هم دارم و بعضی از آنها هم چاپ شده‌اند. دیدم که اسم آقای غفاری رویش نوشته است.

معلوم شد همین کاری که به بنده مراجعه کرده، شبیه آن را به او مراجعه کرده بود. ایشان قبول کرده بود؛ یعنی یک سری یادداشت‌ها را به

ایشان واگذار کنند. ایشان هم کارها را خوب انجام می‌داد. تعدادی از محققان علما بودند که به ایشان اعتماد پیدا کرده بودند. یکی از ایشان مرحوم علامه شعرانی بود. آقای شعرانی، به معنای واقعی کلمه، یک علامه ذوالفنون بود؛ تسلط ایشان در فقه، اصول، تاریخ، حدیث، تفسیر و نجوم بسیار زیاد بود؛ در هر رشته‌ای دست گذاشته بود، نمونه کاری ارائه کرده بود. همین آقای شعرانی، قبل از این که آقای غفاری - خدایش رحمت کند - سنی از ایشان بگذرد و کارهای متعددی انجام بدهد، اول یکی از کتاب‌ها (الوافی) نوشته‌اند: **قوبل بنسخ كثيرة و صحح بغاية دقة و خرّج صدیقنا الفاضل الحرّیت علی اکبر الغفاری مصحح الكتاب اسناد الاحادیث الواردة فی الشّرع و ذکر الماخذ.**

یعنی مثل علامه شعرانی، مثل علامه طباطبایی، مثل علامه امینی، آنهایی که خودشان اهل کار بودند، به ایشان کاملاً اعتماد پیدا کرده بودند؛ چون واقعاً کار نشان داده بود و همه متوجه شده بودند که از عهده‌اش بر می‌آید و خیلی هم ایشان را تشویق کردند. شاید یک عامل موفقیت و عنصر موفقیت ایشان تشویق‌های فراوانی بود که سبب شد کار را ادامه بدهد.

#### ۴. کمک به دیگر نویسندگان

نکته دیگری که باید عرض کنم این که ایشان در تدوین بسیاری از کتاب‌ها به مؤلفان، با قصد



حق شناسی است، که از هر کسی که با ایشان همکاری کرده، نام برده است؛ مثلاً بعضی از کتاب های مرحوم آقای شوشتری را شخصی استنساخ کرده، ایشان یک جا تذکر داده که ایشان در استنساخ به من کمک کرده است. واقعاً آدم حق شناسی بود. با این که شهرت ایشان، در

اواخر، طوری بود که هر کسی با ایشان کار می کرد، اسم بردن از او لزومی نداشت، ولی حق شناسی اش ایجاب می کرد که نام او را ببرد. آقای استاد ولی بعضی از کارها را با ایشان انجام داده بود، جناب آقای احمدی تهرانی، از دوستان ما، بعضی از جاها به ایشان کمک کرده بود. اکثر کسانی که به ایشان کمک کردند، نامشان برده شده است. این از امتیازات یک محقق است که قدر شناس و حق شناس دیگران باشد.

#### ۶. امانت داری

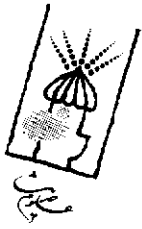
از خصوصیات دیگر ایشان امانت داری بود. ایشان کتاب های زیادی را تحقیق کرده است. نوع این کتاب ها پاورقی دارد و نوع پاورقی های این کتاب ها طوری هستند که هر محقق می بخواند به نام خودش این پاورقی ها را بنویسد، نه کسی به او ایراد می گیرد، و نه کسی متوجه می شود؛ متوجه هم بشود، ایراد نمی گیرد؛ یک تعلیق های نیم سطری، یک سطری، دو سطری کنار کتاب ها نوشته شده است، ولی امانت داری ایشان ایجاب کرده که در سراسر کارهایشان، هر جا از هر کتابی مطلبی نقل کرده، اسم آن کتاب را آورده است؛ این نیم

ایشان داده بود و ایشان بر اساس آن، کتاب تدوین کرده بود. تعداد زیادی از کتاب های ایشان - که برای افراد بی اسم و رسم چاپ کرده - این طور است؛ یعنی ایشان کمک فراوانی به تعدادی از مؤلفان و محققان کرد.

#### ۵. حق شناسی

از دیگر خصوصیت ایشان، حق شناسی بود. بنده الان نمی خواهم طوری صحبت کنم که به بعضی ها برخورد داشته باشد. آقای غفاری، در طول چهل الی پنجاه سال، کارهایی که باید با یک گروه انجام بدهند، به تنهایی انجام می داد. عرض کردم که از اول، نسخه را خودش پیدا می کرد؛ خودش استنساخ می کرد؛ خودش ویراستاری می کرد؛ خودش تعلیق می زد؛ معمولاً کار یک گروه را خودش انجام می داد. در طول تاریخ، تعدادی از عزیزان با ایشان همکاری می کردند. حق شناسی ایشان ایجاب می کرد که معمولاً نام هر کسی را که در کتاب با ایشان همکاری کرده بود، در کتاب تذکر می داد؛ مثلاً ایشان در یکی از جلد های الفقیه از اخوی شان آقای حاج حسن اسم برده که حاج حسن به من کمک کرده است. حاج حسن در آن سال ها پیش ایشان و در حجره ایشان بود و با هم کار می کردند.

در بعضی از کارها حضرت آقای ثقفی با ایشان همکاری کرده بود. وی در یک جا نوشت که در تعدادی از کارها عزیزمان آقای جعفری همکاری کرده است. بعضی از جاها آقایان را ایشان کمک کرده بود و ایشان نوشت. این



ما نقل می کنند؛ از آیت الله بروجردی نقل می کنند؛ از محدث قمی نقل می کنند که سلسله سند حدیث را می خواندند که خیلی از جاها لازم هم نبود بخوانند، ولی می گفتند که باید بخوانیم؛ زیرا آنها واسطه این فیض این میراث بودند. فکر می کنم سبکی که ایشان انتخاب کرده، سبکی درستی است؛ یعنی انسان هر چیزی که از دیگران و کتاب های آنها نقل می کند، تذکر بدهد؛ روشی که ایشان در سراسر تالیفات و تحقیقاتش انجام داده است.

#### ۷. اعتدال

از خصوصیات ایشان اعتدال بود. می دانید وقتی قدری ایشان شهرت پیدا کرد و کارهایش جا افتاد، خیلی می توانست در پاورقی های کتاب ها اظهار نظرهای مختلف انجام بدهد. ایشان، در اوایل، به خودش حق نمی داد که در محتوا دخالت بکند. من ظاهراً از خود ایشان شنیدم که گفت: آیت الله العظمی میلانی از من سؤال کرد که در این الکافی - که شما چاپ کرده ای - چیزی از خودت داری؟ آقای غفاری می گفت که من عرض کردم: «فقط در دو قسمت؛ در طول پنج جلد الکافی، دو قسمت من اظهار نظر کردم». بعد هم که مقداری ورزیده تر شد و می توانست اظهار نظر کند، اظهار نظرش، در طول کتاب ها خیلی کم است. حواشی و تعلیقات هم معتدل است. به فرموده خودشان که می گفت: «من سبک آن دوستم

سطر از مدارك است، این دو سطر از مسالك است، این جمله از سرائر است. در تمام کارهایشان فکر نمی کنم یک جا استثنا باشد، مگر یک جا فراموش کرده باشد؛ با این که ایشان می توانست، بخصوص در این اواخر، تمام این پاورقی ها را طوری قلمداد کند که مال خودش است. مال خودش هم بود. معمولاً انسان مطلبی را در جایی می بیند و می آید نقل می کند، ولی از امین بودن و امانت دار بودن ایشان پیداست آدم مخلصی بوده است؛ آدمی بوده که نمی خواسته خودنمایی کند؛ می خواسته کار انجام بدهد؛ می خواسته در چهارچوبی که خودش برای کار خودش انتخاب کرده بود و از آن چهارچوب هم تجاوز نمی کرد، کار را خوب انجام بدهد؛ انصافاً هم کارها را خوب انجام داد.

امانت داری وی فقط مربوط به گذشتگان نبود، بلکه از تعدادی از معاصران چیزهایی نقل می کرد که هیچ لزومی نداشت بگوید از کیست، ولی ذکر می کرد. از علامه محمدتقی جعفری، علامه شعرانی، از آقا کاظم و دیگران چیزهایی نقل کرده که انسان وقتی می خواند، خوشش می آید، بعد به آخر که می رسد، می بیند اسم کسی را نوشته است. این واقعاً باید درسی برای محققان ما باشد که از زحمات دیگران قدرشناسی کنند و یادی از دیگران بشود. بالاخره این میراث با زحمات سلسله ای از علما و محققان به دست ما رسیده است. قاعده اش هم آن است که ما آنها را فراموش نکنیم و به یاد آنها باشیم. از محدثان



شش نسخه به شما می‌دهیم و شما باید این شش نسخه را در پاورقی بیاورید. سبک ایشان این طوری بود. باید کار ایشان با این سبک ارزیابی بشود. ایشان دنبال نسخه فراوان نبود. هر جا هم که نسخه‌های فراوان به دست می‌آورد، دنبال این نبود که همه را نقل کند.

من لایحضر الفقیه را ببینید. ایشان چهارده تا نسخه معرفی کرده است. فکر نمی‌کنم شما در هیچ صفحه‌ای دو نسخه بدل پیدا کنید؛ چهارده تا نسخه دارد، ولی نسخه بدل ذکر نشده است. بعضی‌ها هم معتقدند که اگر نسخه بدل در کتاب‌های اصیل ما زیاد شود، از ارزش می‌افتد؛ یعنی کتاب‌های اصیل ما باید تقریباً یک متن مورد قبول - که علما در طول تاریخ دیده‌اند و هم خوانده‌اند - داشته باشد. این که ما در پاورقی بیست نسخه بدل بیاوریم، کار را سست می‌کند. بعضی‌ها می‌گویند که چرا ایشان کار تلفیقی کرده است؛ چرا ایشان هر جا را صحیح تشخیص داده، آورده است. سبک ایشان این بود؛ خودش هم می‌گفت؛ ابایی نداشت.

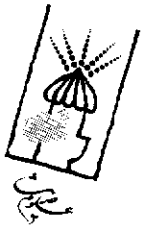
البته در مصاحبه ایشان هم هست که ایشان می‌گفت که من همیشه خدا را در نظر می‌گرفتم و مؤلف را پیش خود حاضر می‌دانستم. سعی می‌کردم اگر چیزی از خودم می‌خواستم بگویم، بر کتاب تحمیل نکنم و در پاورقی توضیح بدهم که متن این طور بوده و من این طور کردم و متن را به صورت خودش بگذارم. در هر صورت، محقق معتدلی بود و کارهایش را با اعتدال سلیقه خوب انجام داد.

را ندارم که پاورقی خیلی مفصلی بیاورم و ضمناً بعضی از بزرگان به من سفارش کردند که تعلیقات معمولاً کوتاه و راهگشا باشد؛ آن هم بدون تعرض به بعضی از حرف‌ها. اعتدال و خوش سلیقگی یکی از امتیازات ایشان بود. بنده نشنیده‌ام که یکجا به ایشان ایراد بد سلیقگی گرفته باشند و بگویند اگر اینجا را این طوری نمی‌کردید، بهتر بود. خود ایشان آدم معتدلی بود و کارهایش را خوب انجام می‌داد؛ به طوری که همه می‌پسندیدند.

#### ۸. روش تصحیح

ایشان برای کار خودش چارچوبی داشت. بعضی‌هایی که به کارهای ایشان ایراد می‌گیرند، باید به چارچوب کارش توجه کنند. مرحوم آقای غفاری معتقد بود که در تصحیح یک کتاب، اگر یک نسخه اصل و یک نسخه منسوب پیدا شود، نسخه اصل معیار کار قرار می‌گیرد و از نسخ دیگر هم، گاه‌گاهی، استفاده می‌شود. اصلاً این رسم را که در پاورقی چند نسخه بدل ذکر شود، قبول نداشت. ایشان می‌گفت وقتی ما یک نسخه اصل پیدا کنیم، اصل آن است و اگر جاهایی، با قراین، فهمیدیم که عبارت غیر اصل درست‌تر است، آن را در متن می‌آوریم.

بنده، چند سال پیش، یک جلد از شرح اصول الکافی ملاصدرا را تصحیح کردم. کتاب را با خود نسخه به خط ملاصدرا مقابله کردم و تحویل دادم. نهادی که می‌خواست این کار را انجام بدهد، گفت: این کار قبول نیست. ما



ممکن بود کسی در بُعد فضل ایشان مقداری تأمل داشته باشد، ولی وقتی ایشان کتاب آقای خوانساری را چاپ کرد، بخصوص وقتی کتاب آقای شوشتری را چاپ کرد، نشان داد که خودش اهل فضل است؛ واقعاً آدم فاضلی بود؛ آدم خود ساخته ای بود؛ واقعاً در مسائل رجال، نمی خواهم بگویم صاحب نظر بود و نمی خواهم بگویم که اشتباه نداشت، ولی کارهایی انجام می داد که کار هر کسی نبود.

خدایش رحمت کند! واقعاً ۵۵ سال در خدمت مکتب اهل بیت (ع) و قرآن بود؛ در خدمت حدیث بود. ایشان هم محقق بود، به اصطلاحی که ما می گوئیم و هم مترجم بود. تعدادی از کتاب ها را ایشان ترجمه کرده است، انصافاً خوب ترجمه کرده است و هم ویراستار علمی بود. تعدادی از کتاب ها را ویراستاری کرده است. علامه شعرانی کتابی به نام راه سعادت دارد. این کتاب سابقاً چاپ شده بود و مشکلاتی هم داشت، مرحوم شعرانی این کتاب را در اختیار آقای غفاری گذاشت. آقای غفاری آن مشکلات را برطرف کرد و کتاب را چاپ کرد؛ یعنی تعدادی از کتاب ها را ویراستاری می کرد؛ تعدادی از کتاب ها را تصحیح مطبعی می کرد.

من یادم نمی آید که ایشان کار تألیف داشته باشد؛ معمولاً کارش همین بود و دنبال می کرد. خدایش رحمت کند و خدایش با اولیایش، با ائمه اطهار، با علمای بزرگی که ایشان به آن علما خدمت کرد، بخصوص به شیخ صدوق (ره) محشور کند!

یکی دیگر از خصوصیات ایشان انصاف بود. ایشان واقعاً آدم منصفی بود. آدم هایی که با ایشان رفت و آمد داشتند، گاه گاهی تذکر می دادند. اگر تذکر را مفید و صحیح تشخیص می داد، گاهی به اسم خود آنها و گاهی به طور دیگری از آن استفاده می کرد.

من همین امروز در کتابی (اثنا عشریه) می خواندم که گفته بود علامت اولیای خدا چند چیز است؛ یکی از آنها انصاف در حال قدرت است.

آن وقت مثال زده و گفته عالمی که قدرت دارد تا مطلبی باطل را حق جلوه دهد، این را می گویند آدم قدرت دار. این فرد باید منصف باشد و این با این که می تواند این کار را بکند، باید فردا، که سر درس آمد، بگوید من دیروز اشتباه کردم.

اگر همه کتاب هایی که ایشان چاپ کرده کتاب های حدیثی بود، ممکن بود کسی بگوید که ایشان ادبیات خیلی خوبی داشته، براساس آن، این کتاب ها را تصحیح کرده است. ایشان ادبیات را خیلی خوب دنبال کرده بود. مقدمه هایی که ایشان برای کتاب های خودشان می نوشت، برای بعضی های قابل قبول نبود که آقای غفاری نوشته است، اما از بس تکرار شد، همه قبول کردند؛ یعنی مقدمات کوتاه یک صفحه ای، دو صفحه ای، سه صفحه ای یا پنج صفحه ای عربی را مثل مصری ها خیلی خیلی خوب می نوشت؛ به طوری که واقعاً آنجا هم قابل عرضه بود. اگر کارشان فقط حدیثی بود،